

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۰۱-۱۱۹

اخبار ابوصالح باذام درباره فضایل خراسان

محمد رضا ابوتی مهریزی^۱

چکیده

ابوصالح باذام ایرانی الاصل و از تابعین محدث و مفسر است. وی مولای امّ هانی دختر ابوطالب بود. او احادیث بسیاری از صحابه نقل کرده است. علما و محدثان دیدگاه‌های متعارضی درباره صحت یا ضعف احادیث او ابراز کرده‌اند. بخشی از احادیث او درباره فضایل خراسان است. پرسش اصلی مقاله این است که بررسی این احادیث چه نقشی در جرح و تعدیل شخصیت حدیثی وی دارد؟ این نوشتار با رویکرد تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی، پس از بیان زندگی ابوصالح باذام، مولای امّ هانی و مناسبات او با بنی هاشم تلاش کرد تا چگونگی بازتاب احادیث او درباره اخبار خراسان در متون تاریخی را بررسی کند. یافته‌های این پژوهش دیدگاه بسیاری از محدثان، تراجم‌نگاران و طبقات‌نگاران درباره ضعف احادیث باذام و نگاه احتیاط‌آمیز نسبت به برخی منقولات او از جمله اخبار فضایل خراسان را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوصالح باذام، امّ هانی، بنی‌هاشم، فضایل خراسان.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران. abuimehrizi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۲۵

Abu Saleh Bazam's news on the virtues of Khorasan

Mohammad Reza Abui Mehrizi¹

Abstract

Abu Saleh Bazam is one of the Iranian followers (tābi'ūn), narrators, and interpreters. He was the servant of Umm-e Hani, the daughter of Abū Ṭālib. He narrated numerous Ḥadīth from companions of the Prophet. Scholars and narrators expressed conflicting views on the correctness or weakness of his ḥadīths. Some of his ḥadīths are about the virtues of Khorasan. The main question of this study is what is the role of considering these ḥadīths on the disparaging and declaring trustworthy (Al-Jarh wa L-Ta'dil) of his ḥadīth personality? Using a historical approach and descriptive-analytical method, this article tried to study the reflection of his ḥadīths about the news of Khorasan in the historical texts after expressing the life of Abu Saleh Bazam, the servant of Umm-e Hani, and his relations with Banū Hāshim. Findings of the study is confirming the views of many narrators, Tarajom (Ethnography), and writing biographical layers (Tabaqat) about the weakness of Bazam's ḥadīth and his cautious viewpoint about some of his narrations including news of the virtues of Khorasan.

Keywords: Abu Saleh Bazam, Umm-e Hani, Banū Hāshim, 'Abd Allāh ibn 'Abbās, Virtues of Khurasan.

1. Assistant Professor, Department of history, International University of Ahl al-Bayt, Tehran, Iran. abuimehrizi@yahoo.com

درآمد

ابوصالح بادام مولای امهانی دختر ابوطالب از محدثان راوی اخبار بنی هاشم است که دیدگاه‌های گوناگون و بعضاً متعارضی درباره میزان وثاقت و روایاتش وجود دارد. روایات او که اغلب با عنوان مطلق ابوصالح نقل شده، دربردارنده مطالب متنوعی از جمله اخبار معراج نبی ﷺ و برخی احادیث با مفاهیم شیعی است. نقد و بررسی روایات او در محافل شیعی و سنی قضاوت‌های گوناگونی را درباره میزان اعتبار شخصیت حدیثی وی برانگیخته است. برخی از روایات بادام در حوزه فضایل خراسان است. برای بررسی عوامل و انگیزه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی دخیل در طرح و اشاعه اخبار فضایل ولایات و شهرها، شناسایی و تبارشناسی چنین محدثانی ضروری به نظر می‌رسد.

از این‌رو تحقیق حاضر با توجه به اهمیت شخصیت ابوصالح بادام به عنوان محدثی در محضر امهانی دختر ابوطالب، اخبار او را درباره فضایل خراسان با استناد به روایات بنی هاشم و اهل بیت علیهم‌السلام بررسی کرده است تا تأثیر شخصیت وی را در هویت‌بخشی و تثبیت فرهنگ اسلامی در ایالت خراسان و برخی شهرها و قصبات آن تبیین کند. این پژوهش در صدد پاسخ به این مسئله است که احادیث بادام در اخبار خراسان در متون تاریخی این ایالت چه بازتابی داشته است؟ و بررسی این احادیث چه نقشی در جرح و تعدیل شخصیت حدیثی وی دارد؟ در این مقاله، موضوع مزبور با رویکرد تاریخی به شیوه توصیفی و تحلیلی با استناد به تواریخ محلی خراسان بررسی شده است. بنابراین نخست گذری مجمل بر احوال ابوصالح بادام و مولای وی امهانی به دست داده خواهد شد. سپس با نگاهی اجمالی بر اخبار فضایل خراسان منقول از بادام و نمود آنها در تواریخ محلی آن ولایت به تحلیل این روایات در راستای اهداف پژوهش پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

کریمی و طاووسی مسرور (۱۳۸۹ش)، در مقاله «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، در رویکردی کلی به زمینه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در پیدایش و وضع روایات مدح و ذم بلاد از جمله خراسان پرداخته‌اند. منیع (۱۴۳۰)، در کتاب *ابوصالح بادام مولی امهانی و تفسیره من روایه اسماعیل بن ابی‌خالد عنه*، به معرفی

شخصیت باذام و تفسیر او بر اساس روایت ابن ابی‌خالد پرداخته است. با رویکرد کلی در شخصیت و احوال حدیثی و تفسیری باذام، سلمان‌زاده و ربیع نتاج (۱۳۹۸ش)، در مقاله «ابوصالح باذام بین ردّ و قبول، نمایشی از پشت پرده اتهامات وی»، به مطالعه و بررسی شخصیت وی پرداخته‌اند. ایشان با نقد و بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف شیعی و سنی در اعتبار یا عدم اعتبار شخصیت حدیثی و تفسیری باذام و روایات وی، با نفی بی‌اعتباری شخصیت و متروک شدن روایات وی، معتقدند که او شیعه خالص بود. شیعه بودن و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام توسط باذام را عامل اصلی جرح و تضعیف وی توسط اغلب محدثان اهل سنت و جماعت دانسته‌اند. با این همه با تمرکز بر جایگاه و نقش روایات باذام در فضایل خراسان تاکنون پژوهش مستقلی صورت نپذیرفته است.

احوال ابوصالح باذام، مولای ام‌هانی

ابوصالح باذام/ باذان، بنده آزاده شده ام‌هانی دختر ابوطالب و خواهر امام علی علیه‌السلام بود. باذام نامی فارسی و همان بادام به معنای لوز در زبان عربی است (فیروزآبادی، ۱۱/۴؛ زبیدی، ۴۳/۱۶). استعمال این نام در میان ایرانیان معمول بوده است. برای نمونه باذام/ باذان، گماشته خسرو پرویز، شاه ساسانی بر یمن در عصر نبوی (مسعودی، ۲۲۵)، باذام، ملک مرو رود به سال ۹۰ هجری در زمان ولایت قتیبه بن مسلم باهلی بر خراسان (طبری، ۴۴۶/۶)، ابومختار باذام عبسی نیای ابومحمد عبیدالله بن موسی کوفی، محدث شیعی (متوفای ۲۱۰، ابن حجر عسقلانی، ۵۰۷/۷-۵۳) به همین نام مشهورند. ابوصالح باذام از امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، عبدالله بن عباس، ابوهریره و سرور خود، ام‌هانی روایت کرده است.

از مشهورترین وجوه شخصیت ام‌هانی مولای باذام، آغاز واقعه معراج نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خانه اوست (مقدسی، ۱۶۳/۴). چنانکه در میان راویان این واقعه، نام ام‌هانی نیز به چشم می‌خورد (ابن کثیر، ۱۰۹/۳). در این راستا ذکر این روایت از زبان ام‌هانی توسط ابوصالح باذام، مولای وی قابل توجه است (ذهبی، ۲۴۵/۱). متون صحاح و سنن اهل سنت، چهل و شش حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از ام‌هانی نقل کرده‌اند (نووی، ۵۰۴). در

این میان، باذام از جمله راویان حدیث فدک از قول ام‌هانی نیز هست (بلاذری، انساب‌الاشرف، ۵۱۹/۱).

مشاهده اسامی برخی محدثان برجسته و بزرگ در میان راویان باذام قابل توجه است. چنانکه سلیمان بن مهران ملقب به اعمش، اسماعیل سُدّی، سِماک بن حرب، ابوقلابه، محمد بن جُحاده، محمد بن سائب کلبی، سفیان ثوری، محمد بن سُوقه و مالک بن مِغُول از ابوصالح باذام سماع حدیث داشته و از وی روایت کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۴۱۶/۱، ذهبی، ۳۲۵/۷). وی صاحب تفسیری بوده‌است که آن را از عبدالله بن عباس نقل کرده بود و محمد بن سائب کلبی، سماک بن حرب و اسماعیل بن ابی خالد آن را به واسطه باذام روایت کرده‌اند (ابن سعد، ۲۹۹/۶). او شهرت مکی (ابن عساکر، ۲۰۸/۳) و نیز هاشمی کوفی (بخاری، ۱۴۴/۲) داشته است. شهرت‌های مزبور بیانگر زندگی وی در مقاطع مهمی از حیاتش در مکه و کوفه در ملازمت بنی‌هاشم از جمله ام‌هانی است. بنابراین باذام در شمار تابعین است (طبری، ۶۷۸/۱۱).

مناسبات نزدیک این تابعی با بزرگان بنی‌هاشم چون ام‌هانی و عبدالله بن عباس از او شخصیتی برجسته در طراز محدثان مشهور ساخته است. نگاهی گذرا به حجم وسیع احادیث منقول از او که در متون مختلف راه یافته، مؤید این مسئله است. برخی از این احادیث از بار کلامی، تفسیری و تاریخی زیادی برخوردارند. پیشتر به نقل معراج نبی و حدیث فدک از او به نقل از ام‌هانی اشاره شد. ذکر حدیث نحوه نزول سور قرآن و ترتیب آن به نقل از عبدالله بن عباس (یعقوبی، ۳۳۳/۲-۳۴) و نیز حدیث فتوح یمن و شام و ممالک مغرب و مشرق در پیش‌بینی پیامبر ﷺ، حین حفر خندق در جنگ احزاب به نقل از سلمان فارسی (مقریزی، ۲۹۴/۱۳)، از جمله احادیث باذام است.

برخی محدثان و تراجم‌نگاران مانند ابن قتیبه دینوری و ابن حبان بستی او را شخصیتی غیر قابل اعتماد ارزیابی کرده‌اند که با وجود دعوی تفسیر قرآن، به‌درستی قادر به خواندن قرآن نبوده‌است (ابن قتیبه دینوری، ۴۷۹؛ ابن حبان بستی، المجروحین، ۱۸۵/۱). شهرت این موضوع به گونه‌ای است که حتی برخی کتب لغت ذیل ماده باذام، ضمن اشاره به ابوصالح باذام به عنوان یکی از مصادیق نام مزبور، او را با استناد به

محدثانی چون ابن ابی حاتم رازی صاحب الجرح و التعديل و نیز عجمه بودن، ضعیف شمرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۰/۴-۱۱؛ زبیدی، ۴۳/۱۶).

ابن حجر عسقلانی (۴۱۶/۱-۴۱۷) اقوالی را از برخی محدثان در تضعیف شخصیت حدیثی باذام می‌آورد. این اقوال ضمن انکار ثقه بودن وی، از اشتغال او به آموزش کودکان، حافظ قرآن نبودن وی، ضعف او در تفسیر و حدیث، کذاب بودن وی و ترک حدیث او توسط محدثان خبر می‌دهند. این تضعیف تا جایی پیش می‌رود که به‌رغم ذکر احادیث متعدد از عبدالله بن عباس توسط باذام، سماع وی از ابن عباس نیز انکار می‌شود (همانجا). ابن ابی حاتم رازی (۴۳۱/۲-۴۳۲) نیز همزمان مصادیقی در جرح باذام می‌آورد. جالب است که ابن حبان بستی (المجروحین، ۱۸۵/۱) به نقل از حبيب بن ابی ثابت به واسطه کلبی که از راویان بزرگ باذام بود، می‌گوید که او به لقب فارسی «دروغزن» خوانده می‌شد. عین همین لقب فارسی را بخاری (۱۴۴/۲) برای باذام به نقل از ابن ابی ثابت با سلسله روایانی دیگر ذکر کرده است.

مبانی و تمهیدات فکری و تاریخی فضایل خراسان

طی قرون نخستین اسلامی با گسترش باورهای اسلامی در قلمرو خلافت، با حجم انبوهی از احادیث منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و تابعین در ذکر فضایل و مفاخر ولایات و شهرهای مختلف مواجهیم. این موضوع در اثر عوامل گوناگون چون تلاش اقوام و اهالی ولایات و شهرهای مسلمان جهت تکوین و تثبیت هویت اسلامی از رهگذر تقرّب به بزرگان و رهبران دینی و بازتاب آن در سیره و حدیث، مفاخرات قومی و محلی و رقابت‌ها و منازعات قومی مانند مجادلات عربی و عجمی و نیز گرایش‌های شعوبی قابل بررسی است. در این میان، ولایت بزرگ خراسان با ارباع (بخش‌ها) چهارگانه خود و نقش تعیین‌کننده آن در سیر حوادث و تحولات تاریخی و جریان‌های فکری و اجتماعی دوران اموی و عباسی جایگاه خاصی دارد. در واقع سهم قابل توجه خراسانیان در گردآوری احادیث و تدوین جوامع حدیثی و نیز رونق تراجم‌نگاری و نگارش تواریخ محلی در خراسان، تأثیر به‌سزایی در برجستگی نقل

احادیث درباره فضایل و مفاخر خراسان و ظهور و بروز آن در متون این سرزمین داشته است. تجلی پررنگ این گونه اخبار در تواریخ محلی خراسان چون تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، ۶۳-۷۰)، تاریخ هرات (فامی هروی، ۱۳۶-۱۶۰)، فضایل بلخ (واعظ بلخی، ۱۳-۴۲)، تاریخنامه هرات (سیف هروی، ۸۳-۸۶) و روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (زمجی اسفزاری، ۸۷/۱-۱۰۰) مشهود است.

نکته مهمی که در راستای احادیث فضایل خراسان دیده می شود، پیوند آن با ذکر فضیلت عجم و تبیین آن در قالب نگاه همزمان به کتاب و سنت است. چنانکه محدثان و مورخان خراسانی ابتدای این موضوع را بر شأن نزول آیه سوم سوره جمعه مبنی بر «و آخرین منهم لَمَا یلحقوا بهم»، قرار داده اند. بنا بر تعبیر ایشان چون این آیه بر نبی اکرم نازل شد، به سوی سلمان فارسی نگرست و فرمود مراد از دیگران در این آیه، قوم اویند (حاکم نیشابوری، ۶۳؛ فامی هروی، ۱۳۶-۱۳۷). حاکم توضیح می دهد که این حدیث در صحیح امام مسلم نیشابوری آمده است و در تفسیر آن یکی از اقوال را انتساب این آیه به عجم می نامد (حاکم نیشابوری، ۶۳). محدثان خراسانی با استناد به حدیث مشهور «اگر بودی دین، نزدیک پروین هرآینه فراگرفتی آن را، مردانی از فرس یعنی فارسیان» (همان، ۶۴؛ فامی هروی، ۱۳۷) که اصل آن در صحیح مسلم موجود است (قشیری نیشابوری، ۱۰۵۷)، جهت تعمیم آن به همه ایرانیان از جمله خراسانیان استدلال می کنند که اشارت پیامبر ﷺ به سلمان فارسی و قوم او یعنی همه فارسی زبانان تا اقصای بلاد خراسان است (حاکم نیشابوری، ۶۳؛ فامی هروی، ۱۳۷). شایان ذکر است که صحیح مسلم ذیل باب فضل فارس، دو حدیث نبوی را یکی به سماع از ابوعبدالله محمد بن رافع نیشابوری (متوفای ۲۴۵) و عبد بن حمید کشی (متوفای ۲۴۹) با مضمون «لو کان الدین عند الثریا لذهب به رجل من فارس» و دیگری به سماع از ابورجاء قتیبه بن سعید ثقفی بلخی (متوفای ۲۴۰) با محتوای «لو کان الایمان عند الثریا، لنال رجال من هؤلاء» در فضیلت اهل فارس و هموطنان سلمان فارسی ضبط کرده است (قشیری نیشابوری، ۱۰۵۷). جالب است که ابن جوزی (۳۳۶/۱۱-۳۳۸)، محمد بن رافع را محدثی فوق ثقه و در غایت زهد و قتیبه بن سعید را ثقه مأمون

کثیرالحدیث می‌خواند (همان، ۲۷۹/۱۱-۲۸۰).

فضایل خراسان در روایات باذام

در میان راویان اخبار مفاخر و فضایل خراسان، نام ابوصالح باذام به چشم می‌خورد. این روایات در تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی، ذیل باب ششم کتاب (در ذکر شرف و فضیلت هرات) آمده است (فامی هروی، ۱۳۶-۱۶۰). هر چند در روایات مزبور تنها به ذکر کنیه باذام، یعنی ابوصالح، بسنده شده است، لکن با توجه به گزارش منابع متعدد مبنی بر آنکه کلبی از راویان عمده باذام بود و باذام نیز از راویان عبدالله بن عباس به شمار می‌رفت، انطباق کنیه مزبور با باذام استنباط می‌شود. این ویژگی در هر سه روایت این کتاب که نام ابوصالح در میان سلسله راویان آن آمده است، به چشم می‌خورد. مضمون نخستین روایت مبنی بر ذکر برتری و فضیلت هرات در میان ارباع خراسان است که در قالب تأکید بر، جای داشتن شهر مزبور در بلندای خراسان است. چنانکه گوید: «و کلبی روایت کند از ابوصالح که او گفت که چنین شنودم از اصحاب ابن بریده بن حصیب که هر چیزی را بلندی و رفعتی است و بلندی و رفعت خراسان در هرات است» (فامی هروی، ۱۴۶-۱۴۷). در اینجا مراد از کلبی، ابونضر محمد بن سائب بن بشر کلبی (متوفای ۱۴۶) است. فرزند او نسابه مشهور، ابومنذر هشام بن محمد کلبی (متوفای ۲۰۴) است (سمعانی، ۱۳۴/۱۱-۱۳۵). در منابع روایات متعددی مشاهده می‌شود که ضمن آن محمد بن سائب کلبی از ابوصالح و او از عبدالله بن عباس روایت کرده است (ابن سعد، ۱۸۹/۳؛ هشام کلبی، ۵۳؛ منقری، ۳۲۴؛ خلیفه بن خیاط، ۱۶؛ یعقوبی، ۳۳/۲؛ بلاذری، انساب/الاشراف، ۱/۱۶۳). بنابراین هرچند در خلال اسامی راویان اخبار فضایل خراسان، به روایت بریده بن حصیب به چند واسطه، نام ابوصالح سلمویه (متوفای حدود ۲۰۱) نیز دیده می‌شود (فامی هروی، ۱۳۸)، اما با توجه به تقدم تاریخی باذام بر سلمویه و نیز شهرت کلبی در روایت از باذام، به نظر می‌رسد که در روایت فوق مقصود از ابوصالح، باذام مولای ام‌هانی است.

روایت ابوصالح باذام از اصحاب ابن بریده بن حصیب اهمیت زیادی دارد. زیرا پدر

او بریده^۱ و فرزندان او از جمله اصحاب و تابعینی بودند که پس از فتوح خراسان در آن سامان اقامت گزیدند. این نکته می‌تواند مؤید تماس باذام با مسائل خراسان و توجیه‌کننده ذکر برخی اخبار منتسب به پیامبر ﷺ و دیگر بزرگان اسلام درباره فضایل خراسان باشد. امام حاکم نیشابوری (۶۸) درباره وی و فضیلت حضور او در خراسان می‌گوید: «اوّل علمی که در اسلام بسته شد، علم بریده رضی الله عنه و ارضاه بود. و بریده و این قصه و بودن او در خراسان فضیلت و مفاخرت است اهل خراسان را». پسران همزاد او سلیمان (متوفای ۱۰۵) و عبدالله (متوفای ۱۱۵) به ترتیب صاحب قضای مرو بودند (ذهبی، ۷/ ۳۹۳-۳۹۵).

اهمیت شخصیت بریده در تاریخ اسلامی خراسان و اخبار آن به گونه‌ای است که در میان مشاهیر صحابه در خراسان، نخست از وی یاد شده است (ابن حبان بستی، مشاهیر علماء لامصار، ۱۰۰-۱۰۱). خاندان او در میان دودمان‌های عرب مهاجر به خراسان و مقیم در مرو برجسته‌اند (بلاذری، فتوح البلدان، ۳۹۶). همچنین او را آخرین شخص از صحابه دانسته‌اند که در خراسان وفات کرد (ابونعیم، ۳۷۴/۱). مقبره او در حصین مرو مدفون عده‌ای از صحابه و تابعین بود (دارقطنی، ۵۵۴/۲). بنابراین وضع احادیث فضایل خراسان حول شخصیت بریده و خاندان او جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانکه از قول ایشان ضمن حدیثی منتسب به پیامبر اسلام با این مضمون که هر کس از اصحاب من که در سرزمینی وفات یابد، پیشوای مردم آن در قیامت خواهد بود (ابن عساکر، ۴/ ۱۲۲)، تلویحاً به برجستگی شخصیت بریده در خراسان اشاره شده است. در حدیث دیگری منسوب به پیامبر ﷺ، وی از پیش برای عزیمت به خراسان و سکونت در مرو که شهری احداث یافته توسط ذوالقرنین و متبرک و مصون خوانده می‌شد، برانگیخته و مأمور شده است

۱. ابو عبدالله بریده بن حصیب بن عبدالله اسلمی، صحابه مشهور پیامبر ﷺ بود و هنگام هجرت آن حضرت اسلام آورد. بعد از تأسیس شهر بصره به آنجا رفت و سپس در فتوح خراسان مشارکت کرد و در مرو اقامت گزید. او در سال ۶۳ در زمان خلافت یزید بن معاویه درگذشت (ابن سعد، ۴/ ۱۸۲-۱۸۳، ۵/ ۷-۶). کنیه او را علاوه بر ابو عبدالله، ابوسهل و بنابر قولی ابوساسان ذکر کرده‌اند. نوادگان بریده در مرو بودند و قبر او در مرو مشهور و شناخته شده بود (ابن حبان بستی، مشاهیر علماء لامصار، ۱۰۰-۱۰۱).

(همان، ۴۱۳/۲، ۳۷۸/۷۱، ۳۸۲/۷۱). حال آنکه ابن عساکر (۴۱۲/۲) اسناد این روایات را غریب می‌نامد و تلویحاً به سبب راویان مروزی آن، تأثیر گرایش‌های محلی در وضع آن را خاطرنشان می‌سازد. در این راستا حضور نواده بریده یعنی اوس بن عبدالله در میان رجال راوی این احادیث که محدثان او و برادرش سهل را به واسطه ذکر اخبار منکر در فضل مرو تضعیف کرده‌اند (علوی حسینی، ۱۴۶۱، ۶۷۱)، نیز بیش از پیش جایگاه این روایات را مخدوش و بی‌اعتبار می‌سازد. گاهی شخصیت حدیثی پدرشان عبدالله بن بریده نیز مورد جرح و تضعیف قرار گرفته و گفته شده که عبدالله از پدرش احادیثی منکر نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۵۸/۵). از این رو نسبت به قول امام حاکم نیشابوری که سند حدیث عبدالله از پدرش بریده در نقل یکی از مشهورترین راویان وی، ابوعلی حسین بن واقد کریزی مروزی (متوفای ۱۵۹)، قاضی مرو^۱ را در میان اقوال دیگر اهالی آن شهر، اصح‌الاسانید خوانده، اظهار شگفتی شده است (همانجا).

دیگر حدیث منقول از باذام در ذکر فضایل خراسان و خاصه شهر هرات، روایتی منتسب به نبی اکرم است که بر حسب آن فضیلت مسجد فوشنج هرات همپایه مسجدالحرام قلمداد شده و تلویحاً تأسیس آن بسان مسجد اخیر به ابراهیم رضی الله عنه نسبت داده شده است. روایت مزبور به قرار ذیل است: «و روایت کنند از ابوصالح که او گفت که من با عبدالله بن عباس بودم که او مردی را بدید در جامه سفر و هیأت مسافران. ابن عباس از وی پرسید که از کجایی؟ گفت: از خراسان. گفت: از کدام شهر؟ گفت: از هرات. گفت: در هرات از کدام ولایتی؟ گفت که از فوشنج. ابن عباس گفت: از رسول صلی الله علیه و سلم شنودم که می‌گفت که ابراهیم خلیل را صلوات الله علیه دو مسجد بود؛ یکی مسجدالحرام و دیگر مسجد فوشنج هرات یعنی به رباط پی. پس ابن عباس از وی پرسید که آن درخت چگونه است؟ گفت که بر حال خویش است. گفت: پدر من مرا چنین حکایت کرد عباس بن عبدالمطلب که من در سایه آن درخت قیلوله بسیار کرده‌ام در آن موضع» (فامی هروی، ۱۵۲-۱۵۳).

۱. درباره اقوال مختلف در توثیق و تضعیف حسین بن واقد نگاه کنید به ابن حجر عسقلانی، ۳۷۴-۳۷۳/۲.

در این روایت محل مسجد فوشنج در رباط پی قلمداد شده است. سیف بن محمد هروی در عصر مغول و امارت آل کرت بر هرات ذیل اخبار سال ۶۴۵ در احوال ملک شمس‌الدین محمد کرت به رباط پی اشاره کرده است که بیانگر موقعیت جغرافیایی و منزلت مذهبی آنجاست: «ملک اسلام شمس‌الحق و الدین کرت با جاهو که از خواص درگاه پادشاه منکوخان بود، متوجه خطه هرات شد. و چون از آب آمویه بگذشت، بیست روز را به بادغیس درآمد و از بادغیس به فوشنج رفت و زیارت مقام متبرک رباط پی را دریافت. روز دیگر از رباط پی به سوی ولایت جام حرکت فرمود» (سیف هروی، ۲۰۴).

موضوعی دیگر که در حدیث فوق بیان شده، ذکر درخت فوشنج و آمد و شد عباس بن عبدالمطلب به فوشنج و قیلوله کردن وی در سایه آن درخت است. حکایت مزبور از شهرت زیادی برخوردار بوده است. چنانکه سمعانی (۳۵۹/۲) ذیل عنوان شهرت «البوشنجی» در این باب می‌نگارد: «روی ان العباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه کان ينزل فی الجاهلیه تحت شجره بوشنج». در تاریخ نیشابور نیز روایت مزبور در قالب گفتگوی میان ابن عباس و مرد خراسانی اهل فوشنج هرات مبنی بر تعلق خاطر ابراهیم علیه السلام به مسجد الحرام در مکه و مسجد فوشنج و خواب چاشتگاهی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر ابوطالب زیر سایه درخت نزدیک مسجد فوشنج هرات بیان شده است (حاکم نیشابوری، ۶۶). امام حاکم این روایت را از عبدالله بن عباس نقل می‌کند و ذکری از واسطه آن از جمله ابوصالح باذام نمی‌کند. به احتمال در اصل عربی تاریخ نیشابور که امروزه در اختیار نیست، نام باذام به عنوان واسطه نقل این روایت موجود بوده است و خلیفه نیشابوری در سده هشتم هجری که ضمن برگردان فارسی کتاب به تلخیص آن از جمله حذف سلسله راویان احادیث پرداخته، نام باذام را نیز حذف کرده است. چنانکه اسفزاری نیز در *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ضمن استناد به تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی در ذکر فضایل خراسان و هرات (زمجی اسفزاری، ۸۷/۱، ۹۴)، در نقل یکی از روایات از عبدالله بن عباس در فضایل هرات از نگاه نبی اکرم هنگام معراج آن حضرت، با حذف راویان واسطه از جمله

ابوصالح باذام تنها به ذکر «مروی است از محمد بن عبدالله^۱ متصلاً به عبدالله بن عباس»، بسنده کرده است (همان، ۹۵/۱).

طرح و اشاعه احادیث در بیان پیوند بنی‌هاشم با خراسان، از حیث تکاپوی خراسانیان جهت تبیین پیوندهای طولانی با این خاندان به خصوص بنی‌عباس در خور توجه است. این مسئله به خصوص در مورد ربع هرات و قصبه فوشنج از اهمیت فراوانی برخوردار است. چنانکه حتی امام حاکم که نگارش اخبار ربع نیشابور غایت اصلی او بود به این موضوع پرداخته است. او در نسبت عباس عموی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با خراسان به خصوص هرات و فوشنج می‌نگارد:

«ایشان اول عمر تجارت می‌کردند و از دیار مکه به خراسان می‌آمدند و اجناس بزازی از خراسان می‌بردند و تردّد ایشان به هرات و فوشنج بود. عبدالله عباس رضی الله عنهما گفت: پدرم مرا خبر کرد که او بسیار به زیر درخت، خواب چاشتگاه می‌کرد. و عبدالله عباس مردی را دید از خراسان. گفت: از کدام شهر خراسانی؟ گفت: از اهل فوشنج. گفت: آن درخت صنوبر که در کوه اسفبار است می‌دانی؟ گفت: بلی همچنان است. فرمود که پدرم گفت که بسیار آنجا خواب چاشتگاه کرده‌ام. و فرمود که پدرم رخت بزازی از خراسان به مکه می‌برد. ابن مخلد می‌گوید که شیخ من به مکه مرا گفت: کسی را دیدم جامه‌های عجیب نه به رسم اینجا. پرسیدم که کیست؟ گفتند: عباس بن عبدالمطلب عمّ خواجه ما صلواؤه الله و سلامه علیه. از ایشان پرسیدم که این جامه از کجاست؟ فرمود که به هرات بودم و از آنجا آوردم این جامه‌ها را» (حاکم نیشابوری، ۶۷).

اما حدیث دیگر و بی‌گمان یکی از تأمل‌برانگیزترین احادیث در ذکر مفاخر و فضایل خراسان، به نقل از محمد بن سائب کلبی، ابوصالح باذام و ابن عباس، حدیثی است که در آن مطرح شد پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} در حین معراج، در آسمان مشاهده کردند که از زمین هرات برخاسته است. در این روایت نیز ابوصالح باذام، کلبی و ابن عباس است. شیخ

۱. ذکر نام محمد بن عبدالله در اینجا سهوی است و ظاهراً توسط زمجی اسفزاری به اشتباه چنین ضبط شده است. این نام بر اساس تصریح فامی هروی، احمد بن عبدالله است.

عبدالرحمن فامی روایت مزبور را با ذکر سند و سلسله راویان آن به طریق این گونه بیان کرده است: «و روایت کرده‌اند از احمد بن عبدالله^۱ از محمد بن کثیر القرشی^۲ از کلبی از ابوصالح از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که رسول گفت صلی الله علیه و سلم که چون مرا به آسمان بردند، جبریل بقعه‌های زمین را در مشرق و مغرب با من می‌نمود و بر من عرضه می‌داشت. بقعه‌ای دیدم و در وی عمودی از نور. گفتم: ای جبرئیل این چه بقعه است؟ گفت: شهر هرات است. و آن نور در موضعی است که بعضی از فرزندان ترا آنجا دفن خواهند کرد یعنی مسرق»^۳ (فامی هروی، ۱۵۰-۱۵۱).

سیف هروی (۸۴-۸۵) اصل عربی این حدیث منتسب به پیامبر اسلام را با ذکر سلسله راویان آن از جمله عبدالله بن عباس و ابوصالح باذام همانند آنچه از فامی ذکر شد، همراه با ترجمه آن آورده است. با توجه به شباهت کامل ترجمه او با آنچه که در متن نسخه تاریخ هرات فامی از روایت فوق ضبط شده است، به نظر می‌رسد که سیف هروی این ترجمه را عیناً از تاریخ مزبور رونویسی کرده است.^۴ اکبر نحوی (۱۳۴) که درباره نسخه تاریخ هرات فامی و شباهت آن با مندرجات تاریخنامه هرات سیف هروی به تحقیق پرداخته، بر این باور است که ترجمه دو تن از یک متن واحد در فاصله‌ای بالغ بر دو قرن به گونه‌ای که ترجمه‌ها لفظاً با یکدیگر منطبق باشند، غیرممکن است. به هر حال، پیوند این روایت با حکایت معراج نبی اکرم شایان توجه است؛ زیرا

۱. ابوعلی احمد بن عبدالله بن خالد بن موسی تمیمی قیسی جویباری (متوفای ۲۴۷، حموی، ۱۹۱/۲، ۱۷۶).

۲. ابواسحاق محمد بن کثیر قرشی کوفی (متوفای ۱۹۰، ذهبی، ۳۷۹/۱۲).

۳. مسرق یا مصرخ نام موضعی در هرات است که آن را کهنلژ مصرخ نیز خوانند و مدفن برخی امامزادگان و مشایخ چون عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار (مقتول ۱۳۴)، شاهزاده ابوالقاسم ابن امام جعفر صادق و سیدالکبیر حسین بن عالم مشهور به سید حسینی علوی یا میر حسینی (متوفای ۷۱۸) در آنجا است (حسینی هروی، ۱۲-۱۴، ۴۳). این موضع زادگاه خواجه عبدالله انصاری (متوفای ۴۸۱) نیز بوده است (همان، ۲۹).

۴. ترجمه مضبوط از این قرار است: «چون مرا بر آسمان بردند، جبرئیل، صلوات الله علیه، بقعه‌های زمین در مشرق و غرب به من می‌نمود و بر من عرضه می‌داشت. بقعه‌ای دیدم در وی عمودی از نور. گفتم: ای جبرئیل این چه بقعه است؟ گفت: این شهر هرات است و آن نور در موضعی است که بعضی از فرزندان ترا آنجا دفن خواهند کرد؛ یعنی مزار مسرق» (سیف هروی، ۸۵).

ابوصالح باذام مولای ام‌هانی که آن را از عبدالله بن عباس نقل کرده از راویان معراج نبی است (ذهبی، ۲۴۵/۱). نقل این روایت از آنجا اهمیت می‌یابد که برخی راویان، قائل به معراج آن حضرت از خانه ام‌هانی هستند (مقدسی، ۱۶۳/۴).

جرح و تعدیل محدثان از راویان باذام در اخبار فضایل خراسان

افزون بر جرح‌هایی که توسط برخی محدثان بر شخصیت حدیثی و تفسیری باذام به عنوان «دروغ‌زن» مطرح شد، تعارضات در توثیق یا تضعیف محدث، مفسر و نسابه مشهور نیمه نخست سده دوم هجری، محمد بن سائب بن بشر کلبی حائز اهمیت است. برجستگی این موضوع از آنجا که کلبی راوی مشهور احادیث باذام است و طیف وسیعی از احادیث وی بی‌واسطه توسط وی نقل شده‌است، بیش از پیش نمایان می‌شود. او و خاندانش با توجه به برخی قرائن از جمله مشارکت جدش بشر بن عمرو و فرزندانش در جنگ جمل در رکاب امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام (ابن سعد، ۳۴۱/۶) با گرایش‌های شیعی شناسانده شده‌اند. محدثان شیعی وی را توثیق کرده و او را از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۵، ۲۸۴؛ قمی، ۱۱۷/۳). همچنین در منزلت او به عنوان یکی از عالمان کوفه در تفسیر و اخبار و ایام‌الناس و پیشگام مردمان در علم انساب تأکید شده‌است (ابن ندیم، ۱۰۷). به نقل از فرزندش هشام کلبی (متوفای ۲۰۴)، پدرش نسب قریش را از ابوصالح باذام و او از عقیل بن ابی‌طالب گرفته‌است (همان، ۱۰۸).

لکن در میان اهل سنت، برخی ماهیت تشیع او را تا سرحد غالی‌گری پیش برده‌اند و او را از سبئیان پیرو عبدالله بن سبا برشمرده‌اند که قائل به انکار وفات امام علی علیه السلام و بازگشت او به دنیا پیش از قیامت بوده‌اند (سمعانی، ۱۳۴/۱۱؛ ابن اثیر، ۱۰۵/۳؛ ابن خلکان، ۳۱۱/۴). بنابراین به سبب افراط او در تشیع بعضاً ضمن تکفیر وی، او را در شمار ضعفاء و از کذابان کوفه خوانده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۷۸/۹-۱۸۱). تضعیف کلبی تا جایی پیش می‌رود که از قول سفیان ثوری (متوفای ۱۶۱) نقل می‌شود که کلبی خطاب به او اعتراف کرده است که آنچه از طریق ابوصالح باذام از عبدالله بن عباس نقل کرده،

کذب است (همان، ۱۷۹/۹-۱۸۰). مطلبی که ابن حجر عسقلانی با استناد به ثوری آن را بیشتر ذیل احوال باذام در اذعان به کذب بودن احادیث وی تکرار کرده است (همان، ۱۷/۱). بنابراین کلبی، متروک‌الحديث خوانده شده که از اشخاصی چون ابوصالح باذام روایت کرده است (دارقطنی، ۲۲۲/۴). از سوی دیگر دلیل بی‌اعتباری باذام را این‌گونه مطرح کرده‌اند که کلبی راوی او بوده‌است (ابن حجر عسقلانی، ۱۷/۱).

ذکر نام ابواسحاق محمد بن کثیر قرشی کوفی (متوفای ۱۹۰)، در میان اسانید حدیث رؤیت عمودی از نور در زمین هرات در معراج پیامبر ﷺ از دیگر مواضع تأمل‌برانگیز در روایات فضایل خراسان منقول از باذام است. نام محمد بن کثیر در سلسله راویان دیگری نیز که محمد بن سائب کلبی به واسطه باذام از عبدالله بن عباس روایت کرده است، دیده می‌شود (ابن سعد، ۸/۴؛ یعقوبی، ۳۳۳/۲-۳۴؛ ابن عساکر، ۱۳/۴). بنابراین او حلقه مشترک برخی روایات باذام است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که یعقوبی (۶/۲) در مقدمه جلد دوم تاریخ خود، روایات محمد بن کثیر قرشی، منقول از ابوصالح باذام و رجال حدیثش را از منابع خویش در ذکر سیره نبوی و اخبار خلفا و فتوحات معرفی می‌کند. به نقل از ابوزکریا یحیی بن معین بغدادی (متوفای ۲۳۳)، از او به عنوان محدثی شیعی یاد شده که اعتباری بر وی نیست (خطیب بغدادی، ۴۱۰/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۸/۹). در این راستا خطیب بغدادی (۴۰۸/۳-۴۱۱) در شرح حال مبسوط خود از محمد بن کثیر و نیز ابن حجر عسقلانی (۴۱۸/۹-۴۱۹) در تضعیف او گزارش می‌دهند که اغلب محدثان، او را در شمار راویان ضعیف‌الحديث و غیر قابل اعتماد برشمرده‌اند.

همچنین حضور ابوعلی احمد بن عبدالله جوینی یا جوینی معروف به ستوق (متوفای ۲۴۷) نیز در روایات فضایل خراسان مروی از باذام قابل تأمل است. احمد بن عبدالله منسوب به جوینی از قرای هرات است (حموی، ۱۷۶/۲، ۱۹۱). شهرت وی به کذب و جعل حدیث به گونه‌ای است که یاقوت حموی ذیل توصیف قریه جوینی یا جوینی هرات او را الكذاب‌الخبیث می‌خواند (همانجا). احمد بن عبدالله را محدث کذاب، خبیث، وضاع و دجالی از دجاله شناخته‌اند که ذکر وی در کتاب‌ها تنها از باب جرح بر او بوده‌است. احمد بن عبدالله از سفیان بن عیینه و رجال دیگری از ثقات اهل

حدیث روایت کرده است و رجالی چون محمد بن کرام سجستانی پیشوای کرامیه از او روایت کرده‌اند. دارقطنی، ابن حبان بستی و حاکم نیشابوری او را به دلیل جعل حدیث مذمت کرده‌اند (سمعانی، ۴۲۴/۳؛ ذهبی، ۵۵/۱۸-۵۶).

نتیجه

ابوصالح باذام وابسته آزادشده ام‌هانی دختر ابوطالب از تابعین است. او محدث و مفسری است که از برخی صحابه برجسته روایت کرده است. محدثان در جرح و تعدیل ابوصالح نظرهای گوناگون و متعارضی دارند. قائلین به جرح وی بیش از معتقدان به تعدیل اویند. در میان احادیث مروی از او سه روایت در تواریخ محلی خراسان در ذکر فضایل خراسان به خصوص هرات و قصبه فوشنج به چشم می‌خورد. احادیث مزبور به لحاظ محتوا کوششی در جهت پیوند دادن بزرگان اسلام چون پیامبر ﷺ، صحابه آن حضرت و خویشان ایشان به خصوص عبدالله بن عباس و پدرش عباس با پیشینه تاریخی خراسان و ریع هرات است. این احادیث هویت‌آفرین، مفاخر خراسان و هرات را به حوزه کرامات و معجزات نبی اکرم چون معراج آن حضرت پیوند می‌دهد و حتی دعوی حضور ابن عباس و پدرش در خراسان را به اواخر عهد ساسانی و پیش از فتوحات اسلامی می‌کشاند. هر چند پیدایش و طرح این احادیث همچون غالب احادیث و روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب در ذکر فضایل سرزمین‌های مفتوحه در نواحی عراق و خراسان در جهت کوشش و تکاپوی هویت‌آفرین برای نهادینه ساختن هویت اسلامی این ممالک قابل بررسی است، اما طیف قابل توجهی از احادیث مزبور به موجب عدم پشتوانه تاریخی مستند، پذیرفتنی نیستند. در مورد احادیث مروی از باذام در مفاخر خراسان علاوه بر نبود مستندات تاریخی، وجود برخی محدثان ضعیف و غیر موثق مانند جویباری و ابواسحاق قرشی کوفی نیز بر مراتب ضعف و جرح آنها افزوده است. با توجه به قرائن و توصیفات مزبور می‌توان گفت که مرویات ابوصالح باذام در فضایل خراسان، بیشتر مؤید نظر طیف وسیعی از محدثان مبنی بر ضعف وی و احتیاط در برخورد با احادیث وی است.

منابع

ابن ابي حاتم رازي، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، حيدرآباد دكن، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١.

ابن اثير جزري، علي بن محمد، اللباب في تهذيب الانساب، بيروت، دار صادر، ١٤١٤.
ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٢.

ابن حبان بسطي، ابي حاتم محمد، المجروحين من المحدثين و الضعفا و المتروكين، تحقيق محمود ابراهيم زايد، حلب، دارالوعى، ١٣٩٦.

_____ مشاهير علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، تحقيق، مرزوق علي ابراهيم، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٨.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر، ١٣٢٥.
ابن خلّكان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان و ابناء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالفكر، ١٩٦٨.

— ابن سعد، محمد الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠.

ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تصحيح علي شيري، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥.
ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧.
ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطير با همكاري مركز بين المللي گفتگوي تمدن ها، ١٣٨١.

ابونعيم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابه، تحقيق محمد حسن اسماعيل شافعي و مسعد عبدالحميد سعدني، بيروت، دارالكتب العلمية و منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٢.

بخاري، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، طبع تحت مراقبة محمد عبدالمعيد خان، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية، بي تا.

_____ انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧.

بلاذري، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- حسینی هروی، سید اصیل‌الدین عبدالله واعظ، مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- خلیفه بن خیاط، ابن ابی‌هبیره، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- دارقطنی بغدادی، علی بن عمر، المؤلف و المختلف، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت، دارالمغرب الاسلامی، ۱۴۰۶.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
- زیبیدی، محمد بن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- سلمان زاده، جواد و سید علی اکبر ربیع نتاج، «ابوصالح باذام بین ردّ و قبول، نمایش از پشت پرده اتهامات وی»، نشریه حدیث و اندیشه [ش ۲۷]، ۵۱-۶۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
- سیف هروی، ابن محمد بن یعقوب، تاریخنامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۸.
- علوی حسینی، محمد بن علی، التذکره بمعرفه رجال الکتب العشره، تحقیق رفعت فوزی

عبدالمطلب، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۸.

فامی هروی، عبدالرحمن بن عبدالجبار، تاریخ هرات، مقدمه محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابوبی مهریزی و پیشگفتار ایرج افشار، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، صحیح مسلم، تحقیق احمد زهوه و احمد عنایه، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۱۳ م.

قمی، شیخ عباس، الکنی و الألقاب، مقدمه محمدهادی امینی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸.

کریمی، محمود و سعید طاووسی مسرور، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلا»، مجله دانش سیاسی [سال ششم، شماره اول]، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.

مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبداللّه اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی تا.

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعيد، مکتبه الثقافة الدینیّه، بی تا.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲.

منیع، ناصر بن محمد بن عثمان، ابوصالح باذام مولى ام هانئ و تفسیره من روایة اسماعیل بن خالد عنه، مکه، جامع امّ القری، ۱۴۳۰.

نحوی، اکبر، یادداشت‌هایی بر تاریخ هرات، نامه فرهنگستان [دوره دهم، ش ۳، شماره پیاپی: ۳۹]، ۱۲۹-۱۴۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پاییز ۱۳۷۸.

نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، تصحیح عامر غضبان و عادل مرشد، دمشق، دارالرسالة العالمیه، ۱۴۳۰.

واعظ بلخی، عبداللّه بن عمر، فضایل بلخ، ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

هشام کلبی، بن محمد، کتاب الاصنام، تحقیق احمدزکی باشا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.